



نمونه طرح جلد‌های محمد بهرامی

بسیاری از ما خاطره‌ای نوستالژیک از طرح جلد کتاب‌های دهه ۴۰ و ۴۰ داریم اما از پیشینه جنیشی که چنان جلد‌های جذابی را رقم زد بی‌خبریم. گفت‌وویی که خواهید خواند، نام کسانی را زنده می‌کند که این خاطرات را رقم زدند، کسانی مانند تالبرگ و ممیز که رخ در نقاب خاک کشیده‌اند یا بهرامی و جوادی‌پور که عضا به دست، پله‌داده بر صندلی ننو، پشت پنجره‌های قدی ایوان خانه‌ها پشان، به نمایش‌ای ریزش برگ خزان بر سنگفرش حیاط نشستند.

■ ■ ■

✎ طراحی جلد چه وقت در ایران باب شد؟ جلد چه تعریفی داشت و چه تغییراتی در تعریفش پیدا شد؟

داستان جلد در ایران به خیلی قدیم برمی‌گردد. ما از قدیم که در این مملکت کتاب‌آرایی داشتیم، برای کتاب‌ها جلد درست می‌کردیم. آن موقع جلد از چرم بود، برای آنکه از کتاب یک نسخه تهیه می‌شد. بعدها که تعداد نسخه‌های آن بیشتر شد جلد‌های پدید آمد که روی آن ترمه کشیده بودند، یا نقاشی‌های لاک، مثل گل و مرغ، یعنی نقش‌هایی مثل گل و مرغ بیشتر شد. اما زمانی رسید که کتاب باید چاپ می‌شد و مخاطبش را باید در نظر می‌گرفت. دیگر بحث جلد فراتر از آن بود که یک چیز تزینی باشد. در ابتدای چاپ هم مخاطب آن چنانی نبود. در واقع جلد و طراحی جلد بعد از مشروطه تا قبل از سال ۱۲۵۸ بود که با شکل گرفتن گرافیک مدرن اهمیت پیدا کرد. قبل از آن جلد تنها برای محافظت از اوراق کتاب بود و نه معرف آن. از سال ۱۳۰۴ به بعد یک‌سری طراح خارجی مانند تالبرگ و برخی ارمنی‌های مهاجر به ایران آمدند که همان‌ها طراحی جلد در ایران را نیز دگرگون کردند تقریباً خیلی از پایه‌های گرافیک ما را ارمنی‌های مهاجر گذاشتند.

✎ از طرف روسیه آمده بودند؟

از روسیه و کشورهای دیگر. این‌ها خیلی کارها کردند، مثلاً اولین پوسترهای سینمایی مال ارمنه است. اولین آرم‌ها را ارمنه طراحی کردند، مثل برادران سروری یا سرورایان. آنها در واقع اولین کسانی بودند که آثار جلد‌های گرافیک را راه انداختند و شروع کردند به طراحی کردن. منتها اتفاق مهمی که خیلی کمک کرد و به ظهور اولین جلد‌های کتاب انجامید مربوط به بعد از ۱۳۲۰ بود. بعد از شهریور ۱۳۲۰ که کمی فضا باز شد و قلم‌ها اجازه پیدا کردند بنویسند، پای

مخاطب به میان آمد و آن اتفاقات خوب افتاد. اولین جلد‌ها در سال‌های ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ می‌بینیم که آقای محمود بهرامی شروع به طراحی آنها کردند. البته می‌گویند ممیز پدر گرافیک ایران است، اما می‌توان گفت که آقای بهرامی خشت‌های اول گرافیک را گذاشت و شروع به کار کرد. اولین آتلیه را او راه انداخت. آتلیه معروف پارس را آقای بهرامی سال ۱۳۲۴ تأسیس کرد و این آتلیه جایی بود که خیلی از آدم‌های بزرگ مثل ممیز، احصایی، آغداشلو، منقالی، بیوک احمدی و… در آن رشد کردند.

✎ جلد کتاب‌ها در این سال‌ها چه مشخصه‌هایی داشتند؟ ترکیبی از تصویرسازی و خوشنویسی هستند. برای مثال اگر داستان عاشقانه‌ای بود، حتماً تصویر رزی روی جلد می‌کشیدند، به شکل همان تصاویری که در مطبوعات آن سال‌ها می‌دیدیم، چون بهرامی کارش را با مطبوعات شروع کرده بود.

✎ علی‌القاعده از روزنامه اطلاعات دیگر، نه؟

من زندگی‌نامه او را در کتاب پیشگامان گرافیک نوشته‌ام. نوشته‌ام که وقتی بهرامی ۱۸ ساله است، می‌رود به یک باشگاه بدنسازی، بعد مدیر آن باشگاه می‌خواسته مجله دربیارد و چون می‌دانسته بهرامی نقاشی می‌کند به او می‌گوید برایم جلد بزن. جلد می‌آید و می‌بیند که اطلاعات هفتگی چاپ می‌کنند و آنجا مرحوم احمد شهیدی که سردبیر اطلاعات هفتگی بوده، او را کشف می‌کند.

✎ این مال چه سالی است؟

۱۳۲۱ یا ۱۳۲۲. شهیدی دو تا از غول‌های گرافیک ایران را کشف کرده، یکی بهرامی است و دیگری تالبرگ. تالبرگ در واقع مهندس راه‌آهن بود و بعد شروع کرد به کاریکاتور کشیدن. شهیدی از او می‌خواهد هر هفته یک‌بار مجله و کاریکاتور بکشد و جوک‌های ملایصرالدین را به شکل مصور دربیارد.

✎ تالبرگ هم در شمار همان ارمنه است؟

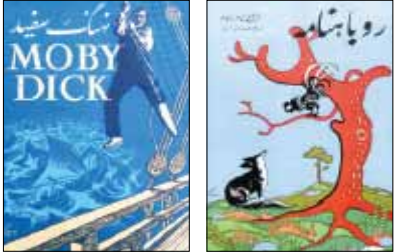
اصالت او مال سوئد است. پدر و مادرش می‌روند قفقاز و او از قفقاز می‌آید ایران. چون مهندس راه‌آهن بوده برای همین کار به ایران می‌آید اما خوب، ذوق طراحی هم داشته. ۱۳۱۴ مجلس تصویب می‌کند به این آدم و یک بده دیگر هویت ایرانی بدهند. تالبرگ جزو آدم‌های کلیدی راه‌آهن بوده. آرم راه‌آهن (بال و چرخ) مال اوست که هنوز بعد از ۸۰ سال احساس می‌کنید مال امروز است، بس که گویاست.

✎ برگردیم به طراحی جلد. پس طراحی جلد در ایران از دهه ۲۰ است که گل می‌کند!

بله، بعد از رفتن رضا شاه ادره سانسور که سال ۱۳۱۷ راه افتاده بود، دیگر کار نمی‌فد. کذا فاب شده است و نویسنده‌ها جرأت می‌کنند متنوع تر بنویسند.

✎ فضایی که در واقع تا سال ۱۳۲۷ بیشتر نیابید.

تا زور محمدرضا شاه که فضا بسته‌تر می‌شود، اما خیلی بسته نیست تا سال ۱۳۳۲. شاید این اسمی که روی آن می‌گذارم خیلی مناسب نباشد اما برای اینکه توی ذهن نقش بینند باید بگویم طراحی جلد در این مدت بازاری بوده است. می‌گویم



بازاری چون قصد دارم آن را به دوره‌های مختلف تقسیم کنم؛ دوره طراحی جلد بازاری، هنری، البته این تقسیم‌بندی خیلی کلیونی است.

✎ بازاری به معنای بد آن منظور شما نیست، می‌فهمم…

کارهای این دوره چون جزو اولین‌ها بودند کسی انتظار اتفاق کاملاً گرافیکی از آنها نداشته چون گرافیک هنوز معنا پیدا نکرده. همان که گفتم؛ تلفیقی از تصویرسازی و نقاشی بودند. طراحی جلد بازاری نوعی از تصویرسازی است که می‌خواهد با مخاطب عام و کسانی که خرده سواد دارند، ارتباط برقرار کند و بعد آن را رها می‌کند و می‌آید با کسانی که سطح سوادشان بالاتر است مواجه می‌شود. اولین مجله‌ای که جلد‌هایش کمی متفاوت بوده، مجله سپید و سیاه است.

✎ هم‌زمان با «اطلاعات هفتگی»، «مجله خواندنی‌ها» هم منتشر می‌شده

اتفاق طرح جلد خواندنی‌ها هم آقای بهرامی بوده.

✎ تالبرگ چطور؟ او طرح جلد نمی‌زد؟

نه. طراحی جلد نکرده، یا اگر کرده مطرح نبوده. عمده کار تالبرگ طراحی آرم، تصویرسازی و کاریکاتور بود. یکی از اولین تیتراژ‌های فیلم در ایران را تالبرگ می‌زند، همان «حاجی آقا آکتر سینما» که آوانس لوگانیاس می‌سازد. فیلم مال ۱۳۱۱ است. خیلی از صحنه‌هایی را که لوگانیاس نمی‌توانست آن را فیلمبرداری یا خلق کند، به تالبرگ می‌گفت طراحی کند و از همین طرح‌ها برای تیتراژ استفاده می‌کند. در واقع اولین تیتراژ‌های سینمای ایران کار تالبرگ است. جالب اینکه تالبرگ تمام این مدت کار می‌کند اما گویا آخر و عاقبت بدی پیدا می‌کند. من دارم زندگی او را کتاب می‌کنم.

✎ تا آخر عمر ایران بود؟

بله. اما نمی‌دانیم سرانجام او چه می‌شود. من دنبال دختر خوانده‌اش که در آلمان زندگی می‌کند، هستم. می‌دانم دختر خوانده‌اش اینجا در بانک تجارت مشغول کار بوده و چند سالی است که رفته است آلمان. این دختر تنها کسی است که می‌داند آخر و عاقبت تالبرگ چه شده. تنها تا سال ۱۳۵۲ از او خبر داریم. بعد از آن ناگهان گم می‌شود. هیچ‌کس از او خبری ندارد. به طور اتفاقی از کسی که راجع به معدن تحقیق می‌کرد عکسی به دستم رسید که مربوط به تالبرگ بود. این عکس او را در هیات ابدارچی یک کافه نشان می‌دهد. مثل آدمی که یک‌دفعه از دنیا بریزد. از موضوع دور افتادم

✎ بله، جذاب است…

بعد از سال ۳۲، فرهنگ آمریکایی به فرهنگ فرانسوی می‌چربد.

✎ من هنوز درباره دهه اول سوال دارم، در دهه اول ۱۳۰۰ باورق‌ی‌های حسینیقلی مستغان همراه با تصویر نقاشی‌شده از حال و هوا، شخصیت، با فضای کلی داستان چاپ می‌شود. داخل کتاب بینوایان با ترجمه مستغان نیز می‌بینیم که عکس‌های مختلف و متعددی از هوگو، دخترش آدل، اتاق کارش و… چاپ شده است. سوال این است که عکس و

نقاشی که تا آن وقت داخل مجلات یا کتاب‌ها چاپ می‌شدند،

آیا اقبال این را هم یافتند که روی جلد کتاب بیاند؟ یعنی در فاصله سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۲، قبل از آن سال‌ها می‌بینیم که روزنامه‌ها لوگو دارند. حتی روزنامه‌های زمان قاجار. آیا این لوگوهای بزرگ که بیشتر شبیه نقاشی بودند تا طراحی

گرافیک، محل الهام طراحی جلد نشدند؟

ببینید! روزنامه‌ها را جزو جلد در نظر نمی‌گیریم. صفحه اول روزنامه را باید از طراحی جلد جدا کرد.

✎ منظور من تأثیرپذیری طرح جلد از روی لوگوهای



طرح: فریدرک تالبرگ (کار یک‌نویز که در اطلاعات هفتگی سال اول چاپ شده است)

روزنامه‌های قدیمی تر است که به نقاشی نزدیک شده‌اند….

روزنامه‌های دهه ۱۳۰۰ به بعد که لوگو می‌زدند، چشم‌شان به روزنامه‌های قدیمی شرف و شرافت است که بهترین آنها مربوط به او‌تو‌راب غغاری بوده. کمال‌الملک و مصورالملک می‌نستند تصویرسازی می‌کردند. بنابراین نگاه تمامی مجلات به این‌ها بود. جلوتر که می‌رویم – دقیقاً از سال ۱۳۲۱ – محمود جوادی‌پور چاپ رنگی را در این مملکت کشف می‌کند و به این ترتیب جاذبه عکس رنگی جای طرح‌ها را می‌گیرد. جالب اینکه او به طور کاملاً اتفاقی به چاپ رنگی پی می‌برد. جوادی‌پور سال

نسل راه‌های ناهموار

بررسی آثار طراحی جلد کتاب، در طراحان نسل اول گرافیک ایران

کارو» که بهرامی برایش جلد ساخته بود هم این فضای نوین را داشت. شعر او آشتی‌ای بود بین فضای نیمایی و شعر کهن. جلد‌های بهرامی هم این خاصیت را داشت. آشتی بین فضای مینیا‌تورهای تجویدی‌وار و فضای مدرن. او سنت حکاکی روی فلز را به صورت هاشور به روی مقوای گلاسه ارایه کرد. به آثارش تلاشی بی‌وقفه برای حروف‌نگاری مدرن بر پایه خط فارسی دیده می‌شود.

محمود جوادی‌پور

در ۱۳ شهریور ۱۲۹۹ در امیریه تهران متولد شد. او از هنرستان ایران و آلمان در رشته انجنگری و ماشین‌سازی فارغ‌التحصیل شد. او جزو دومین گروه وارد شده به دانشکده هنر‌های زیبا بود. او در این دوره با بایی تقی‌پور، احمد اسفندیاری، عبدالله عامری و چند نفر دیگر همکاری کرد. او در کتاب‌های درسی، شعر و داستان نیز می‌پرداخت. استاد محمود جوادی‌پور می‌گوید: کتاب‌های زیادی را طراحی جلد کرده اما متأسفانه تعداد اندکی

طراحی جلد کتاب از ایشان در دست است. این کتاب‌ها شامل: داستان‌های شاهنامه، نمدهای ایران، ترجیع‌بند هاتف، دانشنامه ایران و اسلام، شب فردوسی، موش و گربه عبید زاکانی و معروف‌ترین اثر جلد ایشان، یونیفورم انتشارات خوارزمی است. در نگاهی به طرح جلد‌های موجود از استاد جوادی‌پور، برخورد ساده با طراحی و تصویرسازی را خواهیم دید. در کتاب دانشنامه ایران و اسلام و طراحی



۱۳۲۰ به استخدام بانک ملی درمی‌آید و همانجاست که به دستگاه چاپ رنگی برمی‌خورد. اولین کاری که می‌کند عکس رنگی برادر سیدضیاء است که در مسجداًلقصی گرفته بود و از جوادی‌پور خواست برایش رنگی چاپ کند. در این فاصله که شما می‌گویید از عکس زیاد استفاده می‌کردند به همین دلیل بوده است. مژه عکس افتاده زیر زبان‌شان اما در طراحی لوگوی روزنامه‌ها نگاه‌شان به کارهای مصورالملک و کمال‌الملک بوده. سال‌های ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ است که موشق سسروی و برادرش ناپلئون آتلیه‌شان را راه می‌اندازند. ناپلئون می‌رود سراغ تئاتر و موشق به سمت سینما متمایل می‌شود. موشق خیلی از فیلم‌های ما را کارگردانی کرده اما کارگردان مخفی بوده. در کارهای این دو – بعد از اینکه طراحی لوگو را شروع می‌کنند – متوجه گرافیکی‌تر شدن لوگوها می‌شویم، مخصوصاً بعد از ۱۳۱۰ که سینما در ایران رونق پیدا می‌کند و به تبع آن مجلات سینمایی روی دور می‌افتند. این مجلات در طراحی لوگو با روزنامه‌هایی که به سمت خط نستعلیق رفته بودند، فرق دارند.

✎ خاطرم هست در گفت‌وویی که با جمال میرصادقی داشتم، هنگام تعریف خاطره‌ای از دوران کودکی‌اش – مربوط به سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ – از کتاب امیر اسلانی خبر داده بود که در آبان‌یار متروکه خانه‌شان که محل نگهداری قاصورات بود، یافته بود. میرصادقی می‌گفت روی آن کتاب غبار گرفته را – که مال دایسی‌اش بوده و علی‌القاعده مربوط به خیلی قدیم تر بوده است – پاک که کرده، تصویر یک خورشید را دیده است. به هر تقدیر این تصویر – ولو ساده – نشان می‌دهد بر جلد کتاب‌ها نقش و نگاری هم می‌زدند.

پیدا می‌شده اما موج نبوده‌اند. برای مثال، هفت، هشت سال قبل از مشروطه – مخصوصاً سمت آذربایجان – نشریات طنز و تصویر-گران زیادی داشت‌ایم. مثل عظیم‌سزاده که برای مجله ملایصرالدین کاریکاتور می‌کشید. خب این در واقع تالیشر را می‌گذارد علاوه بر آنکه بخش نوشتاری….

✎ منظور من کتاب بود

من هم همین را می‌گویم- یعنی هم‌زمان که بخش نوشتاری آن تقویت می‌شده بخش تصویرش هم پیشرفت می‌کرده، ولی هیچ‌وقت این جریان موج نشده. این بود تا یک دفعه داستانی پیش آمد و تغییراتی رخ داد.

✎ بعد از سال ۳۲ چه اتفاقی می‌افتد؟

چند اتفاق داریم. در واقع موفقه‌ها ما از فرانسوی بودن به آمریکایی‌بودن گردش پیدا می‌کند. دانشکده هنر‌های زیبا در رشته نقاشی دانشجویان زیادی می‌پذیرد و دانشگاه‌هنر تأسیس می‌شود. در میان این دانشجویان که در آتلیه‌ها کار می‌کردند به نام کسانی مانند ممیز برمی‌خوریم. همین سبب می‌شود که آهسته‌آهسته طرح‌ها متحول شوند. البته فضا هم باز است، یعنی شما اجازه دارید هر کتابی را که می‌خواهید دربیارید.



✎ آیا گرافیک ما تنها تحت تأثیر فرانسوی‌ها و آمریکایی‌ها بود؟

بله، چون افرادی مثل جوادی‌پور، کاظمی، بهرامی و دیگران، اولین کسانی بودند که در دانشکده هنر‌های زیبا که در کوچه مروی بود، درس خواندند. اولین معلم‌های این‌ها فرانسوی بودند و طبعاً دیدگاه‌شان هم فرانسوی بود، تا زمانی که دانشکده هنر‌های زیبا و دانشگاه‌هنر تأسیس شد و معلم‌های غیرفرانسوی آمدند. از این پس بحث آمریکایی گرافیک بیشتر می‌شود و معلم‌های آمریکایی در جریان تعلیم قرار می‌گیرند.

✎ یعنی متأثر از سیاست‌هایی که آمریکا در جریان جنگ سرد در ایران دنبال می‌کرد؟

بله، اصل چهارم ترومن که راه می‌افتد، خیلی‌هایم‌روند آمریکا و آنجا تحصیل می‌کنند، مثل صادق پربانی که جزو همان‌هایی است که در دانشگاه‌سیراکیوز صابرداری و فیلمبرداری می‌خواند و بعد به سمت گرافیک متمایل شد.

✎ کتاب‌هایی که چپ‌ها به صورت زیرزمینی در می‌آوردند نیز برای خیلی‌ها خاطره‌انگیز است. جریان چپ که متأثر از اتفاقات روسیه بود در این زمینه چه کاری کرد؟

جلد‌های این کتاب‌ها هیچ‌گاه مانند محتوایشان تأثیرگذار نبودند و موج نشدند. انتشارات‌های پروگرس و میر این کتاب‌ها را در می‌آوردند. در جلد‌های‌شان اتفاق خاصی دیده نمی‌شد و غالباً نقاشی و تصویرسازی بود.

✎ گرافیک خالص که می‌گویید مربوط به همین دوره است؟ بله، اولین کارهای ممیز مربوط به سال‌های ۳۳ و ۳۴ است اما خودش گفته برای ۲۸ مرداد هم کاریکاتور کشیده است. این هم باید در نظر گرفت که یک‌سری افراد هم رفته‌اند خارج، تحصیل کرده‌اند و به کشور بازگشته‌اند؛ مثل محمود جوادی‌پور و هوشنگ کاظمی. البته بهرامی رفته بود. اتفاق خاصی که گفتیم اینجا می‌افتد جلد‌هایی که الان در ذهنم است برای آن زمان است، چون گرافیک‌های خالص بودند.

✎ طراحی جلد بعد از انقلاب چه روندی را طی می‌کند؟

از انقلاب به بعد یک مقدار افت داریم و کتاب‌های جلد سفید در می‌آید، یعنی فقط یک پوشش برای اوراق کتاب. به طور خلاصه تا سال‌های ۶۷ و ۶۸ جلد‌ها در اختیار چهار و پنج نفر است که کار خاصی هم نمی‌کنند. آیدین آغداشلو هم در همین دوره، کارهایی می‌کند که بعدها می‌گوید من اصلاً این‌ها را جلد نمی‌دانم و تنها برای اینکه ببینند در ایران هستم و کار می‌کنم آنها را کشیده‌ام. موج دوم طراحی جلد، بعد از جنگ شروع می‌شود. مثلاً یک‌سری کتاب‌ها – به فرض فریدون آدمیت – اجازه چاپ می‌یابند به اضافه اینکه شاگردان نسل قبلی که ما به آنها نسل چهارم گرافیک می‌گوییم، آرام‌آرام رشد می‌کنند این را هم اضافه کنیم که کامپیوتر هم آمده و تقاضا برای طراحی جلد زیاد شده است. ما در طول تاریخ هیچ وقت اینقدر زیاد جلد نداشت‌ایم، به طوری که از سال ۲۵ تا ۵۷ ما ۵۰۰ پوستر خوب هم نداشت‌ایم، اما از ۱۳۸۰ به این طرف، سالی ۱۰ هزار پوستر خوب می‌بینیم. امکانات کامپیوتری و نرم‌افزارها خیلی به این اتفاق کمک کردند. بعد از سال ۸۴ به قدری کار زیاد شده بود که احساس می‌کردیم هیچ جلد جدیدی نمی‌بینیم، برای اینکه هر کاری می‌خواستیم کرده بودیم، الان دیگر زده شده‌ایم و نشر‌ها هم دارند به طرفی می‌روند که جلد‌هاشان از فرط استعمال رنگ، حال‌به‌هزن نباشد.

✎ جنگ چه تأثیری بر گرافیک ما گذاشت؟

قطعا در زمان جنگ تولیدی وجود ندارد، بنابراین گرافیک‌مان هم ضعیف می‌شود.

✎ یعنی گرافیک زمان جنگ ضعیف است؟

گرافیک جنگ خوب بود. کلیت گرافیک‌مان ضعیف می‌شود چون پوسترهای جنگی و مذهبی بیش از حد تولید می‌شوند و سفارش‌دهنده زیادی دارد.

✎ در بخش آزاد چطور؟

سفارش‌دهنده‌ها با نوع سفارش‌شان وضع گرافیک را عوض کردند.

✎ شما می‌گویید تصور نوستالژیک ما از طرح جلد‌ها مربوط به کارهای دهه ۲۰ است، چرا؟

چون اولین کار‌های گرافیک خالص بودند.

✎ الان وضع طراحی جلد ما چگونه است؟

الان به جایی رسید‌ایم که دوران سردرگمی است، یعنی هر کاری که می‌خواستیم در رنگ، فرم، طراحی، برش و… بکنیم، کرده‌ایم و طوری شده است که اگر قلم‌های گرافیک کارشان را نشان‌مان بدهند، خواهیم گفت کار خاصی نکرد. باید تا چندی پیش که جلد‌هایی از عابدینی و هم‌نسل‌هایش می‌دیدیم برای چند ثانیه می‌خوگم می‌شدم اما الان دیگر این‌طور نیست.

✎ راهی برای خروج داریم؟

بله، الان دوران خطاکردن است. به نظر من باید یک‌سری خرابکاری کرد تا فکر‌ها قفل‌گک داده شوند. الان به گمان من بهترین دوره برای آزمون و خطاست. تعداد دانش‌جو‌های گرافیک فوق‌العاده زیاد شده است و استعداد‌های خوبی در میان آنها دیده می‌شود. ممکن است از نظر فنی ایراد داشته باشند اما در ایده حرف‌های خوبی دارند و باید به جوان‌ها اعتماد کرد.



طرح:پرویزکلانتری ۱۳۴۱



تاریخ: در یونیفورم ۱۴۰۸ه‍.ق



جلد کتاب‌های انتشارات پروگرس که کتاب‌هایش در شوروی به زبان فارسی چاپ می‌شد و به ایران می‌آمد



روی جلد مجله کتاب هفته طراح: مرتضی‌ممیز



مهدی صادقی



ناپلئون سروری

مردان طرح جلد

تاریخ مختصر طراحی جلد در گفت‌وگو با مهدی صادقی

علیرضا روشن—تانیاتجلی



موشق سروری